

## بیان مسأله

زمانی که از شخصیت افراد سخن به میان می‌آید، اغلب در رابطه با صفات آنها بحث می‌شود. از میان پژوهشگران شخصیت کسانی که رویکرد صفات را در حوزه روان‌شناسی شخصیت دنبال می‌کنند توافق دارند بر اینکه عنصر اصلی شخصیت را صفات تشکیل می‌دهند. به طور کلی صفات شخصیتی الگوهای بادوام و فرآگیر افراد در رفتار، احساسات و افکار هستند که شخصیت افراد را تشکیل می‌دهند. از همین‌رو، درک مفهوم شخصیت در گرو بررسی و تبیین الگوهای ثابت شناختی، عاطفی، رفتاری افراد یا به عبارت دیگر صفات شخصیتی ایشان خواهد بود. هر چند غالب افراد از نظر صفات و شیوه عملکرد فردی و اجتماعی افراد سالم و بهنجاری هستند اما افرادی هم هستند که از لحاظ شناخت، احساسات (هیجان‌پذیری) و یا عملکرد میان فردی و کنترل تکانه دچار اختلال هستند. (باچر، ۱۸۴). این اختلالات براساس شباهت‌های توصیفی به سه گروه دسته‌بندی شده‌اند. گروه الف، اختلالات شخصیت پارانتوئید، اسکیزوئنید و اسکیزوتاپی‌یی شامل می‌شود. افراد مبتلا به این اختلالات اغلب عجیب و غریب یا نامتعارف به نظر می‌رسند. گروه ب، اختلالات شخصیت ضداجتماعی، مرزی، نمایشی و خودشیفته را شامل می‌شود. افراد مبتلا به این اختلالات اغلب نمایشی، هیجانی یا نامنظم به نظر می‌رسند. گروه ج، اختلالات شخصیت دوری‌جو، وابسته، وسواسی- جبری را شامل می‌شود. افراد مبتلا به این اختلالات اغلب مضطرب یا ییمناک به نظر می‌رسند. (انجمن، ۹۷۶). خداوند در قرآن از شخصیت یا الگوهای بادوام و فرآگیر در رفتار، احساسات و افکار انسان با تعبیر شاکله یاد نموده، خود را به عنوان خالق وی، دارای آگاهانه‌ترین دیدگاه نسبت به شخصیت‌های رشد یافته و مختلط معرفی می‌نماید. (الإسراء/۸۴)

بر این اساس می‌توان ادعا نمود که قرآن به عنوان کلام وحیانی و حدیث به عنوان منبع مکمل مرتب با وحی، می‌توانند از منابع تشخیص و درمان انواع اختلالات شخصیتی باشند. ولی این نظری آنچه در روان‌شناسی طی فصلی مشخص و مجزا با عنوانی و تعریف‌ها و حدود خاص ارائه گردیده، نیست؛ بلکه آموزه‌هاییست پراکنده در بین آیات الهی و روایات معصومین که نیازمند بررسی دقیق و استخراج است. پژوهش حاضر، نتایج حاصل از بررسی آموزه‌های قرآنی و روایی پیرامون اختلال شخصیتی این اختلال، عوامل ایجادکننده و ویژگی‌های مبتلایان به آن، با توجه به آموزه‌های اسلامی پرداخته است. بر اساس این پژوهش بیست و سه ویژگی اصلی شخصیت مبتلایان به خودشیفتگی، از جمله: خیال‌پردازی، خودبزرگی، خودستایی، خودفریبی، تجاوزگری و... ضمن بررسی عبارات قرآنی و مفاهیم روایی به دست آمد که در مقاله به طور مبسوط و منسجم بدان اشاره شده است.

## احتلال شخصیت خودشیفتگی از منظر قرآن و حدیث

<sup>۱</sup> زهرا فقیهی

<sup>۲</sup> محمد رضا حاجی اسماعیلی

<sup>۳</sup> حمید طاهر نشاط دوست

<sup>۴</sup> مهدی مطیع

## چکیده

خداوند در قرآن از شخصیت یا الگوهای بادوام و فرآگیر در رفتار، احساسات و افکار انسان با تعبیر شاکله یاد نموده، خود را به عنوان خالق وی، دارای آگاهانه‌ترین دیدگاه نسبت به شخصیت‌های رشد یافته و مختلط معرفی می‌نماید. (الإسراء/۸۴) بر این اساس می‌توان ادعا نمود که قرآن به عنوان کلام وحیانی و حدیث به عنوان منبع مکمل مرتب با وحی، می‌توانند از منابع تشخیص و درمان انواع اختلالات شخصیتی باشند. ولی این نظری آنچه در روان‌شناسی طی فصلی مشخص و مجزا با عنوانی و تعریف‌ها و حدود خاص ارائه گردیده، نیست؛ بلکه آموزه‌هاییست پراکنده در بین آیات الهی و روایات معصومین که نیازمند بررسی دقیق و استخراج است. پژوهش حاضر، نتایج حاصل از بررسی آموزه‌های قرآنی و روایی پیرامون اختلال شخصیتی این اختلال، عوامل ایجادکننده و ویژگی‌های مبتلایان به آن، با توجه به آموزه‌های اسلامی پرداخته است. بر اساس این پژوهش بیست و سه ویژگی اصلی شخصیت مبتلایان به خودشیفتگی، از جمله: خیال‌پردازی، خودبزرگی، خودستایی، خودفریبی، تجاوزگری و... ضمن بررسی عبارات قرآنی و مفاهیم روایی به دست آمد که در مقاله به طور مبسوط و منسجم بدان اشاره شده است.

کلیدواژه‌ها: اختلالات شخصیتی، اختلال بدینی، قرآن، حدیث، روان‌شناسی

z.faghih@mailbox@yahoo.com

m.hajis1@yahoo.com

h.neshat@edu.ui.ac.ir

mahdimotia@gmail.com

۱- دانشجوی دکتری الهیات دانشگاه اصفهان

۲- دانشیار گروه علوم قرآن و حدیث دانشگاه اصفهان

۳- استاد گروه روان‌شناسی دانشگاه اصفهان

۴- دانشیار گروه علوم قرآن و حدیث دانشگاه اصفهان

تاریخ دریافت مقاله: ۱۳۹۵/۸/۱۷ تاریخ پذیرش مقاله: ۱۳۹۵/۱۱/۲۹

گرایش‌های ذهنی و درونیشان پیروی می‌نمایند: «أَفَرَآيْتَ مَنِ اتَّخَذَ إِلَهً هُوَاهُ وَ أَضْلَلَهُ اللَّهُ عَلَى عِلْمٍ وَ حَتَّمَ عَلَى سَمْعِيهِ وَ قَلْبِهِ وَ جَعَلَ عَلَى بَصَرِهِ غِشاوَةً...» (الجاثیة، ۲۳).<sup>۱</sup>

این افراد سرگرمی نامحدود به خیال‌پردازی پیرامون دارایی‌ها و توانایی‌های شخصیشان دارند، و آنها را بیش از حد واقعیشان برآورد می‌نمایند: (إختیال). این تا بدانجاست که حتی گاه ویژگی‌ها و اوصافی را برای خود برمی‌شمارند که در حقیقت فاقد آن هستند و این چنین در خیال خود به شخصیتی بی‌نظیر و برتر با ویژگی‌هایی منحصر به فرد مبدل می‌شوند که احتمالی با ایشان برابری ننموده و سزاوار سناش و تمجید و پیروی همگان است.

واقعیت این است که افراد خودشیفته فاقد اعتماد به نفس بوده، برتری‌ها و معایب خود را به خوبی نمی‌شناسند، لذا احساس سزاواری و عزت نفس ندارند. همین امر سبب می‌شود به خیال‌پردازی روی آورده و برای جبران ضعف درونیشان اموری را به خود نسبت دهند که یا فاقد آن هستند یا برتری حقیقی محسوب نمی‌شوند. در این مرحله فرد، از اینکه توانسته است، فقط از طریق خیال‌بافی به برتری‌هایی شکرف دست یابد، به شگفت آمده و در درون به خود می‌بالد: (عجب)،<sup>۲</sup> ولی این به تنها یعنی نمی‌تواند بارور کننده‌ی حس سزاواری یا عزت نفس در او باشد. لذا با اینکه با اطرافیان خود همدل نیست و از برتری‌های حقیقی ایشان ناخشنود است، ولی سعی می‌کند به هر صورتی توجه، سناش و تأیید آنان را به دست آورد: (تکبر)

آنچه این افراد به عنوان برتری برای خود برمی‌شمند، خارج از شخصیت حقیقیشان و اغلب از امور ظاهری و مادی نظریزیابی، ثروت، ریاست و... است. (آل عمران، ۱۸۱؛ الاعراف، ۹۵؛ یونس، ۲۲؛ الاسراء، ۸۳ و التوبه، ۲۵). لذا بیشتر در صدد افزایش داشته‌های ظاهریشان هستند تا برتری‌های درونیشان و از هیچ تلاشی در این مسیر فروگذار نمی‌کنند، حتی اگر سبب تضییع حقوق دیگران گشته یا به ایشان آسیبی برساند.

این در حالیست که شخصیت واقعی ایشان مجموعه‌ای است از معایب اخلاقی و اختلالات عاطفی و گرایشی که با اندک تأملی در رفتارشان می‌توان به آن پی برد. ولی از آنجا که این افراد

<sup>۱</sup>- آیا آن کس را دیدی که هوای (نفس) خود را، خدای خویش گرفته است و خداوند او را از روی آگاهی به حال وی در گمراهی واگذارش و بر گوش و دل او مهر نهاده و بر چشم او پرده‌ای کشیده است؟

<sup>۲</sup>- عجب حالت شیفتگی و شگفت زدگی به نفس است که در اثر بزرگ شمردن صفات و افعال کمالی یا نعمت‌ها پدید می‌آید اعم از آن که آنها وجود حقیقی خارجی داشته باشند یا صرفاً وجود آنها پندر بار باشد و اعم از آن که آن صفات و افعال و نعمت‌ها در واقع کمال محسوب شوند یا نه. (نزاری، ۳۰۷ / ۱).

بینی، خودستایی، خودفریبی، تجاوزگری و... ضمن بررسی عبارات قرآنی و مفاهیم روایی به دست آمد که در مقاله به طور مبسوط و منسجم بدان اشاره شده است.

## اختلال شخصیت خودشیفته در روان‌شناسی

ویژگی اصلی اختلال شخصیت خودشیفته الگوی فراگیر بزرگ‌منشی، نیاز به تحسین و فقدان همدلی است که در اوایل بزرگسالی شروع می‌شود و در زمینه‌های مختلف وجود دارد. اگر فردی پنج معیار یا بیشتر از نه معیار زیر را داشته باشد، مبتلا به اختلال شخصیت خودشیفته است. این نه معیار عبارتند از: ۱) احساس اهمیت شخصیت بزرگ‌منشانه دارد (مثل موقیت‌ها و استعدادهای اغراق‌آمیز، انتظار دارد بدون موقیت‌های مناسب، به عنوان فرد برتر شناخته شود). ۲) دل مشغول خیال‌پردازی‌های موقیت، قدرت، ذکاء، زیبایی یا عشق ایده‌آل نامحدود است. ۳) معتقد است که او (استثنای) و بی‌نظیر است و فقط توسط افراد (یا نهادهای) استثنایی یا (عالی مقام) می‌تواند درک شود یا باید با آن‌ها معاشرت کند. ۴) به تحسین بیش از حد نیاز دارد. ۵) احساس سزاواری دارد (عنی انتظارات نامعقول در مورد برخورد بسیار مطلوب یا اطاعت خودکار از توقعات او). ۶) از لحاظ میان‌فردي بهره‌کش است (عنی برای رسیدن به هدف‌های خویش از دیگران سوءاستفاده می‌کند). ۷) فاقد همدلی است: مایل نیست احساسات و نیازهای دیگران را تایید کند یا خود را با آن‌ها برابر بداند. ۸) اغلب به دیگران حسدت می‌کند یا معتقد است دیگران به او حسد می‌ورزند. ۹) رفتارها یا نگرش‌های متکبر و پرنخوت نشان می‌دهد. (انجمان، ۱۰۱۲).

## اختلال شخصیت خودشیفته در قرآن و حدیث

اگرچه همه افراد تا حدی شیفته‌ی شاخصه‌های وجودی خویشند و گاهی آن را بروز می‌دهند اما گاهی خودشیفتگی به یک رفتار بارز یا ویژگی شخصیتی در آنها بدل می‌شود. در لسان قرآن و روایات از این میزان شیفتگی تسبت به خود به عنوان یک اختلال نیازمند به درمان یاد شده است.<sup>۱</sup> (تمیمی، ۳۴۵). افراد مبتلا به این اختلال افرادی خود محورند که توجه و علاقه‌ی خاصی به خود، آراء و تمایلات و نیازهای خود دارند و در تماشی اعمالشان تا حد پرستش، از خود و

<sup>۱</sup>- عجب بیماری کشنه‌ایست.

نسبت به خود و هر آنچه مربوط به ایشان است، حساسیت خاصی دارند: (تعصب؛ حمیت)؛ هر گونه مشاوره و اظهار نظری در رابطه با شخصیتشان را نوعی انتقاد و نادیده گرفتن جایگاه والایشان تلقی می‌کنند و فوراً واکنش نشان می‌دهند. لذا مشاوره دادن به ایشان کار بس دشوار است.<sup>۱</sup> (نک: کلینی، ۳۹۴ / ۲).

چنانچه از بررسی منابع اسلامی به دست می‌آید، این اختلال در طبقات مرفه و قدرتمند جوامع شایع‌تر است: (مترف، ملا). هم چنین در بین کافران و کسانی است که اعتقاد به وجود خداوند-به عنوان عزتمند و عزت بخش حقیقی- ندارند: (کافر، مشرک).

نمونه‌های قرآنی از افراد مبتلا به این اختلال بیشتر عام یا از بین مردان هستند<sup>۲</sup> - بر خلاف آنچه فروید خودشیفتگی را بیشتر مربوط به زنان می‌داند. این نکته اگر دلالت بر شیوع بیشتر این اختلال در مردان نداشته باشد؛ حداقل دلالت بر این امر دارد که این اختلال بیشترین شیوعش در بین زنان نیست.

این اختلال بیشترین آثار تخریبی را در روابط بین فردی داشته و بیش از خود شخص افراد مرتبط با او را درگیر می‌سازد. لذا چنانچه این افراد به مشاور مراجعه نماید، به هیچ وجه به دلیل احساس بیماری و نقص و نیاز به درمان نیست، چون این افراد از همه کامل‌تر و بی‌عیب و نقص هستند بلکه به خاطر شکایت از نحوی برخورد اطرافیان و عدم درک جایگاه خاص و برترشان توسط ایشان است. علاوه بر این، چون این افراد خود را در هر زمینه‌ای صاحب نظر می‌دانند، بنابراین هیچ‌گاه در درون خود نیازی به دریافت مشاوره از سوی دیگر افراد احساس نمی‌کنند.<sup>۳</sup> (حلوانی، ۱۴۰)

و نکته‌ی آخر، علیرغم اینکه برخی از رفتارهای همراه با غرور و تکبر این افراد ممکن است از طریق مشاهده مورد تقلید قرار گیرد ولی داشتن هم‌نشینی با ایشان عامل اصلی انتقال آن به

۱- هیچ مردی نیست که تکبر بورزد یا خود را بزرگ بشمارد مگر بخاطر ذاتی که در نفس خود می‌یابد.

۲- فخر و فوشی از کوچک بودن مقدار است.

۳- و العجب أَن يظُنَ النَّاسُ بِنَفْسِهِ مُنْزَلَةً لَا يَسْتَحْقَهَا وَيَصْدُقُ نَفْسَهُ فِي هَذَا الظَّنِّ، وَذَلِكَ إِنَّمَا يَحْصُلُ مِنْ قَلْةِ التَّمِيزِ وَالْعِرْفِ، وَعَدْمِ مَعْرِفَةِ قَبَاعِ الْأَنْفُسِ وَنَقَائِصِهَا، فَهُوَ دَلِيلٌ عَلَى ضَعْفِ الْعُقْلِ.

۴- عجب است از متکبری که به خود می‌نارزد و همانا از نظره‌ای آفریده شده، و سپس مرداری گندیده شود و نمی‌داند در این میان با او چه خواهد شد.

۵- خود پسندی آدمی، دلیل بر کمبود او و نشانه سستی خرد اوست.

۱- خودشیفتگی بر چهار شعبه است: تکبر و فخر، غیرت کاذب و تعصب. هر کس خود را بالا بگیرد به حق پشت می‌کند. و هر کس فخر کند به فسق و فجور مبتلا می‌شود، و هر کس غیرت کاذب نشان دهد بر گناهان اصرار می‌ورزد، و هر کس را تعصب بگیرد ظلم می‌کند. و چه بد چیزی است در پل صراط کاری که بین پشت کردن به حق و فسق و فجور و اصرار بر گناهان و ظلم باشد.

۲- فرعون، نمود، قارون، سامری، ولید بن مغیره، برادران یوسف، قابیل و ... از جمله نمونه‌های قرآنی شخصیت خودشیفته در قرآن محسوب می‌شوند.

۳- خودخواهی و خود پسندی آدمی را از طلب علم باز می‌دارد.

- بزرگ‌نمایی و داشتن برآوردهای غیر واقعی نسبت به خود: این افراد هم‌چنین در رابطه با شخصیت و جایگاه حقیقی خویش در زندگی شخصی و اجتماعی تصوراتی فراتر از واقعیت دارند. فرعون پادشاه مصر که در زمان خود از سلطه‌ی زیادی بر قبطیان مصر برخوردار بود: «یا قَوْمٌ لَكُمُ الْمُلْكُ الْيَوْمَ ظَاهِرِينَ فِي الْأَرْضِ». (غافر، ۲۹)<sup>۱</sup>، خود را خدا، مالک و مدبیر امور آنان دانسته: «ما عَلِمْتُ لَكُمْ مِنْ إِلَهٍ غَيْرِي». (القصص، ۳۸). (طباطبایی، ۵۰۳/۱۷)، و شک-کنندگان در الوهیت‌ش را تهدید به قتل، و شکنجه و زندان می‌نمود.

- حس سزاواری شخصی: این افراد برتری‌های خیالی یا واقعیشان را شایستگی‌های ذاتی: «وَقَالَتِ الْيَهُودُ وَ النَّصَارَى نَحْنُ أَبْنَاءُ اللَّهِ وَ أَحْيَاوُهُ». (المائدہ، ۱۸)<sup>۲</sup>، و یا اکتسابی: «... إِنَّمَا أُوتَيْتُهُ عَلَى عِلْمٍ عِنْدِي». (القصص، ۷۸)<sup>۳</sup> خود می‌دانند که عاملی خارجی در شکل‌گیری آن دخیل نبوده است. (طباطبایی، ۱۶۸/۱۹). ایشان ادعا می‌کنند که این سزاواری حق مسلم ایشان بوده و نه تنها با مرور زمان و تغییر شرایط زوال نمی‌پذیرد، بلکه از آنچه هست فروتنتر خواهد شد: «وَقَالَ مَا أَظُنُّ أَنْ تَبِيدَ هَذِهِ أَبْدًا وَ مَا أَظُنُّ السَّاعَةَ قَائِمَةً وَ لَئِنْ رُدِدْتُ إِلَى رَبِّي لَأَجِدَنَّ خَيْرًا مِنْهَا مُنْقَلِبًا». (الکھف/۳۶).<sup>۴</sup> لذا همواره در انتظار دریافت احترام، تایید و ستایش از سوی دیگران هستند.<sup>۵</sup> (کلینی، ۳۵۵/۸).

این افراد بیشتر ترجیح می‌دهند در دنیایی زندگی کنند که هر چند خیالی و غیر واقعی، ولی ایشان را در جایگاهی قرار دهد که برای باور خویش به آن نیاز دارند. لذا حتی اگر در اثر مشاوره و راهنمایی شخص یا در شرایط خاصی متوجه اشتباه خود گشته و امکان اصلاح بینش ناصحیحشان فراهم شود، از آن دوری می‌نمایند. چون تصویر عزتمندی که برپایه‌ی بینش پیشین خود بنا کرده بودند، با کنار نهادن آن از بین می‌رود و ابهت و برتری خیالیشان در هم می‌شکند. بنابراین برای فرار از رویارویی با واقعیت خود به سرعت به روال ذهنی پیشین خود باز می‌گردند. (مجلسی، ۱۱/۱۵۳) و این دقیقاً برخلاف منش انسان‌های رشدیافته و عاقل است.<sup>۶</sup> (نوری، ۱۱۴/۱۲).

### ویژگی‌های شخصیتی افراد خودشیفته در آموزه‌های اسلامی

در هر اختلالی با مجموعه‌ای از ویژگی‌ها و خصلت‌های شناختی، اخلاقی و رفتاری روبه‌رو هستیم که آشنایی دقیق و کامل آنها گام دیگری در درمان آن اختلال است. در ادامه به بیان ویژگی‌های شخصیتی مبتلایان به اختلال بدینی از منظر آموزه‌های اسلامی پرداخته شده است.

- خیال‌پردازی‌های دروغین: افراد مبتلا به این اختلال با توجه به داده‌های خیالی خود، گاه دارایی‌ها و اوصافی را برای خود برمی‌شمرند که در حقیقت فاقد آن هستند.<sup>۷</sup> (مصطفی الشریعه، ۸۱). در طول تاریخ در میان پیروان ادیان افرادی با انکار و تخفیف دارایی‌های اعتقادی دیگر ادیان: «وَقَالَتِ الْيَهُودُ لَيَسْتِ النَّصَارَى عَلَى شَيْءٍ وَقَالَتِ النَّصَارَى لَيَسْتِ الْيَهُودُ عَلَى شَيْءٍ» (البقره، ۱۱۳)<sup>۸</sup>; سعی در وصف خود به ویژگی‌هایی داشته‌اند که در حقیقت فاقد آن بوده‌اند: «وَقَالَتِ الْيَهُودُ وَ النَّصَارَى نَحْنُ أَبْنَاءُ اللَّهِ وَ أَحْيَاوُهُ». (المائدہ، ۱۸)<sup>۹</sup>. با توجه به بیان این آیات، هر یک از ایشان خود را از خاصان و منتبان به درگاه الوهی به حساب آورده، بر این باور بوده‌اند که مورد علاقه و محبت و کرامت خاص او و از پیروان سایر ادیان بلکه از همگان برترند.

۱- ای قوم من! امروز فرمانتروایی از آن شماست در حالی که در این سرزمین چرگی دارید.

۲- من خدایی جز خویشن برای شما نمی‌شناسم.

۳- و یهودیان و مسیحیان گفتند: ما فرزندان خداوند و دوستان اویم.

۴- تنها برای دانشی که خود داشتم آن را به من داده‌اند.

۵- گفت: گمان ندارم که این (باغستان) هرگز از میان برود و گمان ندارم که رستخیز برپا شود و اگر مرا به سوی پروردگارم باز گردانند جایگاهی از آن بهتر خواهم یافت.

۶- تا می‌توانی با پرهیز کاران و راستگویان بیرون و آنان را چنان پروردش ده که تو را فراوان نستایند و تو را برای اعمال زشتی که مرتکب نشده ای تشویق تکنند که ستایش بی اندازه خودپسندی می‌آورد و انسان را به سرکشی و امی دارد.

۷- دور کردن نفس از وسوسه‌های هوای نفس خوی خردمندان است.

۸- کسی که دچار خودپسندی شود، از راه درست منحرف شده و ادعای چیزی را کرده است که از آن او نیست و هر کس ادعایی در مورد چیزی داشته باشد که حق او نیست دروغ گو و شیاد است.

۹- و یهودیان گفتند: مسیحیان هیچ بر حق نیستند و مسیحیان گفتند: یهودیان هیچ بر حق نیستند.

۱۰- و یهودیان و مسیحیان گفتند: ما فرزندان خداوند و دوستان اویم.

- قضایت متعصبانه و مطلقگرا نسبت به خود: این گونه افراد، نسبت به کلیه اموری که به طور مستقیم یا غیر مستقیم با ایشان مرتبط است، حساسیت و تعصب خاص دارند. (حر عاملی، ۳۷۳ / ۱۵).

- خودستایی: همچنین کلیه ویژگی‌های اخلاقی خود را ستودنی و بی‌عیب و نقص: «أَلَمْ تَرَ إِلَى الَّذِينَ يُزَكِّونَ أَنفُسَهُمْ ...». (النساء، ۴۹)، عملکرد رفتاری‌شان را به طور مطلق صحیح و زیبا: «أَفَمَنْ زَيَّنَ لَهُ سُوءَ عَمَلِهِ فَرَآهُ حَسَنًا...». (فاطر، ۸) می‌پندازند؛ هر چند که در حقیقت نادرست و زشت باشد: «قُلْ هُلْ نُنَيْكُمْ بِالْأَخْسَرِينَ أَعْمَالًا. الَّذِينَ ضَلَّ سَعْيُهُمْ فِي الْحَيَاةِ الدُّنْيَا وَ هُمْ يَحْسِبُونَ أَنَّهُمْ يُحْسِنُونَ صُنْعًا». (الكهف، ۱۰۴ - ۱۰۳).

- خود فریبی: از منظر این افراد حتی کارهای زشت و ناصحیح‌شان درست و موجه و منطقی است. سامری از شخصیت‌های قرآنی، فرد خودشیفته‌ایست که خود را واجد شایستگی‌های علمی و بینشی مورد نیاز برای یک رهبر می‌دانست؛ لذا تلاش خود را در جهت عوام‌فریبی و همراه‌سازی مردمان با خود، کاری کاملاً موجه و معقول می‌دانست: «وَ كَذَلِكَ سَوَّلْتُ لِي نَفْسِي...» (طه، ۸۵ - ۹۷). تسویل تعبیر دقیقی است که به این خود فریبی یا موجه‌سازی رفتار در درون مبتلایان به این اختلال اشاره دارد<sup>۶</sup>. (طباطبایی، ۱۹۴ / ۱۹۵ و ۱۹۶ / ۱۹۷؛ مجلسی، ۶۹ / ۳۱۰).

- سازشکاری: این افراد سعی می‌کنند با بیان برتری‌های خیالی: «وَ قَالَتِ الْيَهُودُ وَ النَّصَارَى نَحْنُ أَئْنَاءُ اللَّهِ وَ أَحْبَاؤُهُ». (المائدہ، ۱۸)<sup>۱</sup>، یا واقعی خود: «فَإِنَّمَا عَادُ فَاسْتَكْبِرُوا فِي الْأَرْضِ بِغَيْرِ الْحَقِّ وَ قَالُوا مَنْ أَشَدُ مِنَّا قُوَّةً أَوْلَمْ يَرَوْا أَنَّ اللَّهَ الَّذِي خَلَقُوهُمْ هُوَ أَشَدُّ مِنْهُمْ قُوَّةً وَ كَانُوا يَأْتِنَا يَجْحَدُونَ». (فصلت، ۱۵)<sup>۲</sup> یا با انجمام کارهای خاص در انظار: «فَخَرَجَ عَلَى قَوْمِهِ فِي زِيَّتِهِ». (القصص، ۷۹)<sup>۳</sup>، ترجیحاً با نرمی و سازش: «وَدُوا لَوْ تُدْهِنُ فَيُدْهِنُونَ». (القلم، ۹)<sup>۴</sup>، برتری خود را به دیگران ثابت نموده و توجه و تایید و احترام‌شان را به سمت خود جلب نمایند: «قَالَ الَّذِينَ يُرِيدُونَ الْحَيَاةَ الدُّنْيَا يَا لَيْتَ لَنَا مِثْلًا مَا أُوتِيَ قَارُونُ إِنَّهُ لَذُو حَظٍ عَظِيمٌ».<sup>۵</sup>

- طلبکاری و توقعات نابه‌جا: ایشان انتظار دارند به طور خاصی با آن‌ها رفتارشود و خواسته‌هایشان به‌خودی خود و بدون هیچ پرسشی برآورده گردد. همچنین به سبب هر عمل نیک انجمام داده یا نداده‌ای در قبال دیگران، بر آنان منت گذاشته و انتظار تجلیل: «لَا تَحْسَبَنَ الَّذِينَ يَفْرَحُونَ بِمَا أَتَوْا وَ يُحِبُّونَ أَنْ يُحْمَدُوا بِمَا لَمْ يَتَعَلَّمُوا فَلَا تَحْسِبَنَهُمْ بِمَقَاءِ مِنَ الْعَذَابِ ...». (آل عمران، ۱۸۸)<sup>۶</sup> و دریافت پاداش دارند: (ادلال). (نزاقی، ۱ / ۳۰۸).

۱- و یهودیان و مسیحیان گفتند: ما فرزندان خداوند و دوستان اویم.

۲- و اما (قوم) عاد در زمین به نادرستی گردنشکی کردند و گفتند: چه کسی از ما تواندتر است؟ و آیا ندیدند که خداوندی که آنان را آفریده از آنان تواندتر است؟ و آنان آیات ما را انکار می‌کردند.

۳- آنگاه با زیورهایش در پیش قوم خوش آشکار شد.

۴- دوست دارند نرمی پیشه کنی تا نرمی پیش گیرند.

۵- کسانی که زندگی این جهان را می‌خواستند گفتند: ای کاش ما نیز هماند آنچه به قارون داده شده است می‌داشتم؛ بی‌گمان او را بهره‌های سترگ است.

۶- آنان را که برای آنچه کردند شادمانی می‌کنند و دوست دارند برای آنچه نکردند سیاست بینند رسته از عذاب مپندار.

۷- «(ادلال) یعنی ناز کردن گویی که شخص از دیگری طلب کار است و بر او حقی دارد. اگر شخصی که دارای صفت پستدیده ای است، بداند که آن صفت را خدا به او کرامت فرموده است ولی عقیده داشته باشد که نزد خداوند دارای مقام است و حقی بر خدا دارد که خداوند باید این نعمت و کمال را به او بدهد و به دلیل عمل خود از خدا توقیع تکریم داشته باشد و بعد بداند که خداوند این نعمت را از او سلب کند، این را «(دلال)» در برابر خداوند می‌گویند: «يَمُونُ عَلَيْكَ أَنْ أَسْلَمُوا إِلَيْكُمْ بَلِ اللَّهِ يَمُونُ عَلَيْكُمْ أَنْ هَدَاكُمْ لِلْيَمَانِ إِنْ كُنْتُمْ صَادِقِينَ». (الحجرات، ۱۷).

۸- یا اینکه شخص چیزی را به دیگری بخشید؛ اگر این بخشش در نظر او کار بزرگی باشد، بر آن شخص منت می‌گذارد و بر این بخشش، عجب دارد و اگر علاوه بر این، از شخصی که به او

۱- حمیت و تعصب هردو به معنای دفاع و حمایت است یکی از خود و دیگری از نزدیکان ولی حمایتی کورکورانه که سبب می‌شود فرد خود و نزدیکانش را به ناحق بر دیگران مقدم بداند. امام زین العابدین علیه السلام - در پاسخ به پرسش از تعصب ورزی -

فرمود: تعصی که صاحبش به سبب آن گنهه کار می‌باشد، این است که آدمی بدان قوم خود را از نیکان قومی دیگر بهتر بداند. این از عصیت نیست که کسی قوم مردم خود را دوست داشته باشد، بلکه کمک کردن قوم خود بر ستم از عصیت است.

۲- آیا به کسانی ننگریسته‌ای که خویشن را پاکیزه می‌انگارند.

۳- آیا کسی که بدی کردارش در جسم وی آرایش یافته است و آن را نیکو می‌بیند (چون کسی است که رهایته است). آیا شما را از کسان زیانکارتر آگاه کنیم؟ آنان که کوشش‌هایشان در زندگانی دنیا تباشده است ولی خود گمان می‌برند که نیکو کارند.

۴- پس آیا نفس من (کارم را) در نظرم آراست.

۵- فانهم بفلون اعمالاً قیحه عقلاء و نقلاء و یواطیون علیها حتی تصیر تلک الأعمال بتسویل نفسهم و تزیین قرینهم من صفات الکمال عندهم فیدکرونها و یتفاخرون بها و یقولون إنما فعلنا کذا و کذا اعجاها بشأنهم و إظهاراً لكمالهم.

همه می‌دانند. (کلینی، ۱۲۸/۸)<sup>۱</sup>. روابط ایشان با اطرافیان و کسانی که به هر نحوی با ایشان سروکار دارند بسیار محدود و ابزاریست؛ و تنها تا زمانیست که نفعی برایشان داشته باشد.

- خود بزرگ‌بینی: ایشان عموم مردم را افرادی معمولی می‌دانند که هم‌شأن ایشان نیستند: «فَقَالَ الْمَلَائِكَةُ إِنَّ الَّذِينَ كَفَرُوا مِنْ قَوْمِهِ مَا نَرَى إِلَّا بَشَرًا مِثْلًا وَ مَا نَرَى أَتَبَعَكَ إِلَّا الَّذِينَ هُمْ أَرَادُلَنَا بِإِرَادَتِ الرَّأْيِ وَ مَا نَرَى لَكُمْ عَيْنًا مِنْ فَضْلٍ بَلْ نَظَنْكُمْ كاذِبِينَ». (هود، ۲۷)<sup>۲</sup>؛ لذا کمتر در جمع حاضر می‌شوند. و چنانچه اندک زمانی مجبور به همنشینی با کسانی شوند که پایین‌تر از خود می‌دانند، یا با اخم نمودن و رویگردنی از ایشان، ناراحتی خود را از این مصاحت ابراز می-

نمایند<sup>۳</sup>، یا با اشاره دست و صورت آنها را مورد تمسخر قرار می‌دهند: «إِنَّ الَّذِينَ أَجْرَمُوا كَانُوا مِنَ الَّذِينَ آمَنُوا يَضْحِكُونَ وَ إِذَا مَرُوا بِهِمْ يَتَغَامِزُونَ وَ إِذَا اتَّقْلَبُوا إِلَى أَهْلِهِمُ اتَّقْلَبُوا فَكَهِينَ». (المطففين، ۳۱-۲۹)<sup>۴</sup>. (طباطبایی، ۲۳۹/۲۰). ایشان افرادی پر افاده‌اند که لباس‌های فاخر و راه رفتن با غرور: «وَ لَا تَمْشِ فِي الْأَرْضِ مَرَحًا إِنَّكَ لَنْ تَخْرُقَ الْأَرْضَ وَ لَنْ تَبْلُغَ الْجِبالَ طُولاً». (الإسراء، ۳۷)<sup>۵</sup>؛ و طرز برخورد ناصحیح‌شان با دیگران در اولین نگاه معرف شخصیت خود بزرگ‌بینشان است. (صدقوق، ۳۳۰).

در قرآن به خوبی‌تر از قوم وی گفتند: ما تو را جز بشری مانند خویش نمی‌دانیم و جز این نمی‌بینیم که فرمایگان ما نسبت‌گذاری می‌کنند، از تو پیروی کرده‌اند و در شما برتری نسبت به خویش نمی‌بینیم بلکه شما را دروغگو می‌پنداشیم: «قوم نوح پیروان آن حضرت را از ارذل جامعه می‌دانستند و از پیروی از آن حضرت سرباز می‌زدند.

۱- هر کس خودش را برتر از دیگران بداند، از متکبران است.

۲- «پس سردستگان کافر از قوم وی گفتند: ما تو را جز بشری مانند خویش نمی‌دانیم و جز این نمی‌بینیم که فرمایگان ما نسبت‌گذاری می‌کنند، از تو پیروی کرده‌اند و در شما برتری نسبت به خویش نمی‌بینیم بلکه شما را دروغگو می‌پنداشیم»: قوم نوح پیروان آن حضرت را از ارذل جامعه می‌دانستند و از پیروی از آن حضرت سرباز می‌زدند.

۳- عبس وَ تَوْلَى . أَنْ جَاءَهُ الْأَغْمَى؛ روی ترش کرد و رخ بگردانید، که آن نایبنا نزد وی آمد». (عبس، ۱-۳)، «وَ لَا تَصْعَرْ خَدَّكَ لِلنَّاسِ وَ لَا تَنْشِ فِي الْأَرْضِ مَرَحًا»؛ و روی خود را از مردم مگردان و بر زمین خرامان گام بردار. (لقمان، ۱۸): صعر به معنای مایل کردن صورت به طرف راست یا چپ است<sup>۶</sup> و تصعیر خد در آیه آن است که فرد از روی تکر گردن خویش را بگرداند و به روی شخص نگاه نکند.<sup>۳</sup> (قریشی، ۲۴۷/۸).

۴- «بَيْ گَمَان بِزَهْكَارَان (در دنیا) به مؤمنان می‌خندیدند. و چون از کنار آنان می‌گذشتند به یکدیگر با چشم اشاره می‌کردند، و چون به نزد خویشان خود می‌رفتند، خنده‌زنان می‌رفتند: يَتَنَاهُزُونَ یعنی با اشاره‌ی چشم یکدیگر را به اسهای آنان وامی دارند.

۵- «خداوند در روز قیامت به سوی کسی که لباس خود را از روی کبر و غرور به زمین بکشاند، نظر نمی‌کند».

۶- «وَ بِرَ زَمِينَ، خَرَامَان گام بردار که هر گز نه زمین را می‌توانی شکافت و نه به بلندای کوهها می‌توانی رسید».

و اگر انتظارات نابه جایشان برآورده نشود، به افرادی خشن و بداخلان (عُتلَ)<sup>۱</sup>، وزورگو و بی‌رحم: «وَقَالَ الَّذِينَ كَفَرُوا لِرُسُلِهِمْ لَنُخْرُجَنَّكُمْ مِنْ أَرْضِنَا أَوْ لَتَعُودُنَّ فِي مَلَيْنَا ... وَ اسْتَفْتَحُوا وَ خَابَ كُلُّ جَبَارٍ عَنِيدٍ». (ابراهیم، ۱۵)<sup>۲</sup> مبدل می‌شوند که تمام تلاش خود را برای تحقیر همه‌جانبه‌ی شخصی که اهمیت و خواسته‌ی ایشان را نادیله گفته، بدون هیچ احساس عذاب وجودانی، به کار می‌گیرند. ایشان فاقد حس شرمساری و خجالت هستند. و بازی با احساسات دیگران، سوءاستفاده از سایر افراد و دست انداختن آنها هیچ‌گونه عذاب وجودان یا ناراحتی برای ایشان به همراه ندارد.

- آستانه‌ی تحمل پایین و انتقادناپذیری: ایشان پذیرای هیچ‌گونه انتقادی در مورد خود نیستند و هیچ رأی مخالفی را تاب نمی‌آورند. کوچکترین تذکر در هر زمینه‌ای برای ایشان گران تمام می‌شود و در مقابل آن خشمگین شده، فرد مورد نظر را به «نادانی، حمقیت و عدم درک واقعیت» متهم می‌کنند.<sup>۳</sup>

- فقدان روابط اجتماعی قوی و سازنده: این افراد با وجود نیاز شدید به دریافت توجه و تأیید دیگران، توانایی برقراری روابط اجتماعی قوی و سازنده با ایشان را ندارند؛ چون خود را برتر از

بخشش کرده درخواست کند که به دلیل بخششی که به آن فرد کرده، او هم باید درخواست هایش را اجابت کند، بر آن شخص دلال خواهد داشت: «يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا لَا تُبْطِلُوا صَدَقَاتِكُمْ بِالْمُنَّ وَ الْأَذْى كَالَّذِي يُنْهِقُ مَالَهُ رِءَةَ النَّاسِ وَ لَا يُؤْمِنُ بِاللَّهِ وَ أَيْوْمَ الْآخِرِ».

۱- می‌خواهید شما را از دوزخیان خبر دهم: هر پرروی سرکش خود خواه در شت XO می‌باشد. ۲- و کافران به پیامبرانشان گفتند: شما را از سرزمینمان بیرون خواهیم راند مگر به آین ما باز گردید ... و (پیامبران) گشایش خواستند و هر گردنکش ستیزندگانی نمید شد.

۳- «وَ نَادِي فِرْعَوْنَ فِي قَوْمِهِ قَالَ يَا قَوْمَ أَيْسَ لَيْ مُلْكُ مِصْرَ وَ هَذِهِ الْأَنْتَهَىَ تَجْرِي مِنْ تَعْتِيَ أَ قَلَابُصِرُونَ؛ وَ فرعون در میان قوم خود بانگ برداشت و گفت: ای قوم من! آیا پادشاهی مصر از آن نیست در حالی که این جوبارها از زیر (کاخ) من روان است؟ آیا نمی‌بینید؟» (الزخرف، ۵۱): فرعون سرجشه‌ی حیات مصریان را به خود منتبه نموده و انکار کنندگان قدرت مطلقش را بی بصیرت و نادان خطاب می‌کرد. (طباطبایی، ۱۱۱/۱۸)؛ «إِذْ قَالُوا لَيْوُسَفَ وَ أَخْوَهُ أَحَبُّ إِلَيْ أَبِينَا مِنَا وَ نَحْنُ عُصَبَةٌ إِنَّ أَبِنَا لَفِي ضَلَالٍ مُبِينٍ»: (یاد) آنگاه را که گفتند: یوسف و برادر (تی) اش (بنایمین) برای پدرمان از ما دوست داشتند با آنکه ما گروهی تو اندیم؛ بی گمان پدر ما، در گمراهی آشکاری است. (یوسف، ۸): برادران یوسف نیز بر پدر خود به خاطر غفلت از جایگاه ایشان در اداره امور مالی و خانوادگی اش، خرد گرفته و توجه پیش از حد او به یوسف و بنایمین دو کودک خردسال و ناتوان را اشتباه و ناشی از بی‌ بصیرتی او می‌دانستند.

**فضلله**». (النساء، ۵۴)؛ و اگر جایی خود را فاقد برتری یا نعمتی که در اختیار دیگریست بیابند این حس در ایشان دوچندان گشته: «وَدَّ كَثِيرٌ مِنْ أَهْلِ الْكِتَابِ لَوْ بَرُدُونَكُمْ مِنْ بَعْدِ إِيمَانِكُمْ كُفَّارًا حَسَدًا مِنْ عِنْدِ أَنفُسِهِمْ مِنْ بَعْدِ مَا تَبَيَّنَ لَهُمُ الْحَقُّ...». (البقرة، ۱۰۹)۲، در صدد تحریب و تضییف آن بر می‌آیند.<sup>۳</sup>

- **طمع و زیاده‌خواهی**: ایشان هیچ‌گاه به آنچه در اختیار دارند بسنده نکرده و همیشه بیشتر از آنچه دارند و هستند، می‌خواهند، و سعی می‌کنند هر چیزی را که به نوعی برتری محسوب شود، به چنگ آورند: «إِنَّ الْإِنْسَانَ خُلُقَ هُلُوعًا». (المعارج، ۱۹).<sup>۴</sup>

- **نارضایتی و ناآرامی روحی و ذهنی**: این زیاده‌خواهی سبب می‌شود تا با وجود ادعای برتری و بی‌نیازی، هیچ‌گاه احساس رضایت درونی<sup>۵</sup> نداشته و از آرامش روحی و ذهنی محروم باشند.<sup>۶</sup> (صدق، ۱/۶۹؛ تمیمی، ۱۸۶؛ کراجکی، ۴۰).

۱- یا اینکه به مردم برای آنچه خداوند به آنان از بخشش خود داده است رشک می‌برند؟  
۲- بسیاری از اهل کتاب با آنکه حق برای آنان روشن است، از رشکی در درون جاشان، خوش دارند که شما را از پس ایمان به کفر بازگردانند....

۳- «إِذْ قَالُوا يُوسُفُ وَأَخْوَهُ أَخْبَرُ إِلَى أَبِيهَا مِنَ وَنَحْنُ عَصِبَةُ إِنَّ أَبَانَا لَنِي ضَلَالٌ مُبِينٌ. افْتَلُوا يُوسُفَ أَوْ اطْرَحُوهُ أَرْضًا يَخْلُكُ لَكُمْ وَجْهَ أَيْكُمْ وَتَكُوُنُوا مِنْ بَعْدِهِ قُومًا صَالِحِينَ»؛ (یاد کن) آنکه را که گفتند: یوسف و برادر (تنی) اش (بنامین) برای پدرمان از ما دوست داشتند ترند با آنکه ما گروهی توانندند؛ یعنی گمان پدر ما، در گمراهمی آشکاری است. یوسف را بشکید یا به سرزمه‌ی (دور) بیکفید تا پدرتان تنها به شما روی آورد و پس از آن (خطا) گروهی شایسته باشید. (یوسف، ۹-۸)؛ «قالَ آمَّشْ لَهُ قَبْلَ أَنْ آذَنَ لَكُمْ إِنَّهُ تَكْبِيرُكُمُ الَّذِي عَلَمَكُمُ السُّخْرَ فَلَقْطَعْنَ أَيْدِيَكُمْ وَأَرْجَلَكُمْ مِنْ خِلَافٍ وَلَا تَلْصِلُكُمْ فِي جُذُوعِ النَّخْلِ وَلَتَغْلِمُنَ أَيْنَا أَشَدُ عَذَابًا وَأَبْقَى؛ فَرَعَوْنَ كَفَّتَ: آیا پیش از آنکه من به شما اجازه دهم به او ایمان آورده‌اید؟ یعنی گمان این نبرنگی است که در این شهر به کار برداید تا مردم آن را از آن بیرون برانید، به زودی خواهد دانست». (طه، ۷۱)؛ و «أَتْلُ عَلَيْهِمْ بَيْنَ أَبْيَنِ آدَمَ بِالْحَقِّ إِذْ قَرَّبَا فَقَبَلَ مِنْ أَخْدِهِمَا وَلَمْ يَتَّقَبَّلْ مِنْ أَنَّا خَرَقَ الْأَقْنِكَ...»؛ و برای آنان داستان دو پسر آدم (هایل و قایل) را به درستی بخوان! که قربانی یعنی پیش آوردن اما از یکی از آن دو پذیرفته شد و از دیگری پذیرفته نشد، (قایل) گفت: یعنی گمان تو را خواهم کشت!...» (المائدہ، ۲۷).

۴- «بَيْ گَمَانِ انسانِ را آزمندی یعنی شکیب آفریده‌اند؟؛ حرس نیروی محرك انسان به سوی سعادت بوده و به خودی خود مذموم نیست، و صرف‌زمانی که فرد به خاطر غفلت از سعادت حقیقی اش، آن را پیش از حد در مسیر دست یابی به خواسته‌های شخصی اش به کار برد به نیرویی مغرب مبدل می‌گردد.

۵- حریص از دو خصلت محروم شده و در نتیجه دو خصلت را بخود دارد: از قناعت محروم است و در نتیجه آسایش را از دست داده است، از راضی بودن محروم است و در نتیجه یقین را از دست داده است.

۶- هولناک ترین تنهایی، خودپسندی است....

مستکبر، کسی است که در زمینه روابط بین فردی سعی دارد بزرگی ناداشته و خیالی خود را به رخ دیگران بکشد و خود را بزرگتر از دیگران جلوه دهد. ولی تکبر در اثر استمرار این احساس در شخص پدید می‌آید، و متکبر به برتری خود بر دیگران باور یافته و بزرگی کردن برای او تبدیل به احساس و خصلتی ثابت گشته است. (طباطبایی، ۲۳۴/۱۲). و آن را به دیگران نیز القاء می‌نماید؛ به گونه‌ای که گاه بزرگی او مورد پذیرش کامل اطرافیان و نزدیکانشان قرار می‌گیرد: «وَ قَالُوا بِعْزَةِ فِرْعَوْنِ إِنَّا لَنَحْنُ الْغَالِبُونَ». (الشعراء، ۴۴). این آیه از وضعیت افرادی حکایت دارد که دلهایی آنکه از هیبت و ابهت فرعون داشتند، و نفوس خود را به خیال ثروت و قدرتی که با او بود خیره و پست نموده و به عزت او سوگند می‌خوردن. (همانجا، ۱۸۱).

- **فقدان عزت نفس**: نکته اینجاست که علیرغم تلاش مستمر برای اثبات و حفظ برتری خیالیشان، این افراد عزت نفس شکننده‌ای داشته و فاقد بزرگی حقیقی اند. دقیقاً همینجاست که وجه معنایی وصف «عالی» در قرآن مشخص می‌شود: «قَالَ يَا إِبْرَيْسُ مَا مَنَعَكَ أَنْ تَسْجُدَ لِمَا خَلَقْتُ بِيَدِيَ أَسْتَكْبِرْتَ أَمْ كُنْتَ مِنَ الْعَالِيِّنَ». (ص، ۷۵)<sup>۱</sup>. «علو» معنای برتری طلبی است. و عالی کسی است که به سبب نیاز به خود باوری و حس سزاواری، حتی در عادی‌ترین رفتارهای روزمره‌اش سعی در جلب توجه و تحسین و ستایش دیگران و کسب برتری دارد.

در حالی که افراد سالم که دارای بینش صحیحی نسبت به خود هستند و عزت واقعی را کسب نموده‌اند: «مَنْ كَانَ يُرِيدُ الْعِزَّةَ فَلِلَّهِ الْعِزَّةُ جَمِيعًا إِلَيْهِ يَصْعَدُ الْكَلِمُ الطَّيِّبُ وَالْعَمَلُ الصَّالِحُ يَرْفَعُهُ». (فاطر، ۱۰)<sup>۲</sup>، فاقد چنین خصلتی هستند: «تِلْكَ الدَّارُ الْآخِرَةُ نَجْعَلُهَا لِلَّذِينَ لَا يُرِيدُونَ عُلُوًّا فِي الْأَرْضِ وَلَا فَسَادًا وَالْعَاكِهُ لِلْمُمْكِنِينَ». (القصص، ۸۳)<sup>۳</sup>.

- **حسادت به برتری دیگران**: این افراد به برتری‌ها، و دارایی‌ها و توانایی‌های دیگران حسادت می‌نمایند؛ هرچند خود از آن برخوردار باشند: «أَمْ يَحْسُدُونَ النَّاسَ عَلَى مَا آتَاهُمُ اللَّهُ مِنْ

۱- فرمود: ای ایلیس! چه چیز تو را از فروتنی برای چیزی که به دست خویش آفریدم، باز داشت؟

۲- هر که عزت می‌خواهد (بداند که) عزت همگی از آن خداوند است؛ سخن پاک به سوی او بالا می‌رود و کردار نیکو آن را فرا می‌برد.

۳- آنکه سرای و اپسین! آن را برای کسانی می‌نهیم که بر آئند تا در روی زمین، نه گردنشی کنند و نه تباھی؛ و سرانجام (نیکو) از آن پرهیز گاران است.

دیگران، از بخشنده‌گی در سطح اجتماعی نیز ممانعت می‌نمایند: «الَّذِينَ يَبْخَلُونَ وَ يَأْمُرُونَ النَّاسَ بِالْبَخْلِ وَ مَنْ يَتَوَلَّ فِي إِنَّ اللَّهَ هُوَ الْغَنِيُّ الْحَمِيدُ». (الحدید، ۲۴).<sup>۱</sup> البته ممکن است گاهی از روی ریاکاری و برای جلب توجه دیگران بخششی انجام دهنند: «وَ الَّذِينَ يُنْفِقُونَ أَمْوَالَهُمْ رِئَاءَ النَّاسِ...». (النساء، ۳۸)<sup>۲</sup> که اگر پس از مدتی در نهان آن را بیشتر بازپس نگیرند، بارها با منت و زخم زبان و تحقیر آن را به شخص دریافت کنند، در برابر دیگران یادآوری می‌نمایند: «يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا لَا تُبْطِلُوا صَدَقَاتِكُمْ بِالْمَنَّ وَ الْأَذْى كَالَّذِي يُنْفِقُ مَالُهُ رِئَاءَ النَّاسِ...». (البقره، ۲۶۴).<sup>۳</sup>

- واقعیت گریزی: به طور کلی، در دنیای خیالی این افراد جایی برای واقعیت وجود ندارد. ایشان هیچ گونه حق و حقیقتی که جایگاهشان را در معرض خطر قرار دهد و یا نشان از معایب و ایرادات ایشان و برتری دیگری داشته باشد، نمی‌پذیرند. چه آن حق را خود به وضوح دریافته باشند: «فَلَمَّا جَاءَهُمْ آيَاتُنَا مُبِصِّرَةً قَالُوا هَذَا سِحْرٌ مُّبِينٌ. وَ جَحَدُوا بِهَا وَ اسْتَيْقَنَتْهَا أَنْفُسُهُمْ ظُلْمًا وَ غُلُوًّا...». (النمل، ۱۴ - ۱۳)،<sup>۴</sup> یا دیگری آن را برای ایشان بیان کرده باشد: «وَ أَمَّا الَّذِينَ كَفَرُوا أَ فَلَمْ تَكُنْ آيَاتِي تُتْلَى عَلَيْكُمْ فَاسْتَكْبَرُتُمْ وَ كُنْتُمْ قَوْمًا مُّجْرِمِينَ». (الجاثیه، ۳۱).<sup>۵</sup> لذا با بی-اعتنایی به واقعیت: «وَ إِذَا تُتْلَى عَلَيْهِ آيَاتُنَا وَلَيْ مُسْتَكْبِرًا كَانَ لَمْ يَسْمَعْهَا كَانَ فِي أَذْنِيهِ وَقْرًا فَبَشَّرَهُ بِعَذَابٍ أَلِيمٍ». (لقمان، ۷)،<sup>۶</sup> و پنهان نمودن آن: «الْقِيَامَ فِي جَهَنَّمَ كُلُّ كَفَارٍ

- شادی ظاهری و غم و اندوه بی‌انتها: این افراد هرچند به خاطر توانایی‌ها و دارایی‌های ظاهری و موفقیت‌های کاذب‌شان افراد بسیار شادی به نظر می‌رسند: «لَا تَحْسِبَنَّ الَّذِينَ يَفْرَحُونَ بِمَا أَتَوْا وَ يُحِبُّونَ أَنْ يُحْمَدُوا بِمَا لَمْ يَفْعَلُوا فَلَا تَحْسِبَنَّهُمْ بِمَفَازَةٍ مِّنَ الْعَذَابِ وَ لَهُمْ عَذَابٌ أَلِيمٌ». (آل عمران، ۱۸۸)،<sup>۷</sup> ولی در حقیقت به خاطر سیری ناپذیری و عدم رضایت دائمی‌شان بسیار غمگین و سرخورده‌اند.<sup>۸</sup> (کلینی، ۱۳۴ / ۲). در حالی که نه آن شادی، شادی حقیقی است و نه این اندوه، اندوهی سزاوار و هر دو زایده‌ی شخصیت بیمار ایشان است: «لِكَيْلًا تَأْسَوْا عَلَى مَا فَاتَكُمْ وَ لَا تَفَرَّحُوا بِمَا آتَاكُمْ وَ اللَّهُ لَا يُحِبُّ كُلَّ مُخْتَالٍ فَخُورٍ». (الحدید، ۲۳).<sup>۹</sup>

- رفاه طلبی: ایشان سعی می‌کنند، نازاری و بی‌قراری درون خویش را از طریق فراهم آوردن رفاه و ثروت بیشتر و رسیدن به جایگاه‌های دنیوی بالاتر جبران نمایند: «فَلَوْ لَا كَانَ مِنَ الْقُرُونِ مِنْ قَبْلِكُمْ أَوْلُوا بَقِيَّةً يَنْهَوْنَ عَنِ الْفَسَادِ فِي الْأَرْضِ إِلَّا قَلِيلًا مِّنْ أَنْجَبَنَا مِنْهُمْ وَ اتَّبَعَ الَّذِينَ ظَلَمُوا مَا أُتْرَفُوا فِيهِ وَ كَانُوا مُجْرِمِينَ». (هود، ۱۱۶).<sup>۱۰</sup>

- بخل و خست: این در حقیقت یک دور بی‌انتهای است، چون این رفاه‌طلبی خود دو دغدغه‌ی اساسی دیگر در این افراد ایجاد می‌نماید: یکی حفظ دارایی‌ها و توانایی‌هایی که با زحمت و دردسر بسیار و تجاوز به حریم دیگران کسب نموده‌اند و در حقیقت تکیه‌گاه آنان در اختیال و افتخارشان است و دیگری منع و بازداری از دارا شدن و توانایی یافتن سایرین.

ایشان در جهت حفظ دارایی خود، شخصاً از بخشش امتناع نموده: «فَلَمَّا آتَاهُمْ مِّنْ فَضْلِهِ بَخِلُوا بِهِ وَ تَوَلَّوْا وَ هُمْ مُعْرِضُونَ». (التوبه، ۷۶)<sup>۱۱</sup>، و برای جلوگیری از ارتقاء سطح زندگی

۱- همانان که تنگ چشمی می‌ورزند و مردم را به تنگ چشمی فرمان می‌دهند.

۲- و آن کسان که دارایی‌های خود را برای نشان دادن به مردم، می‌بخشنند.

۳- ای مؤمنان! صدقه‌های خود را با منت نهادن و از زردن تباہ نسازید، همچون کسی که از سر نمایش دادن به مردم، دارایی خود را می‌بخشد.

۴- و چون نشانه‌های ما روش‌گرانه نزد آنان رسید گفتند: این جادویی آشکار است. و از سر ستم و گردنکشی، با آنکه در دل باور داشتند آن را انکار کردند.

۵- و اما (ای) کافران! آیا آیات مرا بر شما نمی‌خوانند که گردنکشی کردید و قومی گناهکار بودید؟

۶- و چون آیات ما بر او خوانده شود با گردنکشی روی می‌گرداند گویی آن را نشینیده است، گویی گوش‌هایش سنگین است...: «وَلَيْ فُسْتَقْبِرُوا» به این معناست که فرد خودش را از آنچه هست بالاتر بداند و به حقیقت اعتنا نکند. خداوند حال چنین فردی را به کسی تشبیه کرده است که با وجود شنوا بودن، گوش نمی‌دهد و نمی‌شود؛ «كَانَ لَمْ يَسْمَعْهَا»؛ گویا در گوشها یش سنگینی است: «كَانَ فِي أَذْنِيهِ وَقْرًا».

۱- آنان را که برای آنچه کردند شادمانی می‌کنند و دوست دارند برای آنچه نکردند ستایش بینند رسته از عذاب مپندار و آنها عذابی در دنای خواهند داشت.

۲- مَثَلٌ حَرِيصٌ بِدِنَى، مَثَلٌ كَرْمٌ ابْرِيشَمْ است که هر چه بیشتر دور خود بیافد خارج شدن از پله بر او سخت تر می‌شود تا آن که از غصه می‌میرد.

۳- تا بر آنچه از دست شما رفت دریغ نخورید و بر آنچه به شما دهد شادی نکنید و خداوند هیچ خود پستند خویشتن ستایی را دوست نمی‌دارد.

۴- پس چرا در میان مردم دوره‌هایی که پیش از شما می‌زیسته‌اند خیراندیشانی نبودند که (مردم را) از تباہی در زمین باز دارند- جز گروهی اندک از آنان که ما رهانیده بودیم- و سمتگران در پی ناز و نعمتی افتدند که در آن به سر می‌برند و گناهکار بودند.

۵- و چون (خداوند) از بخشش خود به آنان ارزانی داشت، تنگ چشمی ورزیدند و با رویگردانی باز گشتند.

لَخَاسِرُونَ». (المؤمنون، ۳۴ - ۳۳)،<sup>۱</sup> و این چنین با عوام‌فریبی و دسیسه، جایگاه الهی و معنوی والای پیامبران را مورد حمله قرار می‌دادند.

- دروغ‌گویی: در روند وارونه‌سازی واقعیت، این افراد دروغ‌های بسیار می‌گویند. در قرآن به این خصلت ایشان با تعبیر «أَفَاكٌ» اشاره شده است: «وَيْلٌ لِكُلِّ أَفَاكٍ أَثِيمٍ . يَسْمَعُ آياتِ اللَّهِ تُتْلَى عَلَيْهِ ثُمَّ يُصْرُّ مُسْتَكْبِرًا كَانَ لَمْ يَسْمَعْهَا فَبَشَّرَهُ بِعَذَابٍ أَلِيمٍ». (الجاثیه، ۷ و ۸).<sup>۲</sup> «أَفَاكٌ» صیغه‌ی مبالغه از «إِفَاكٌ» به معنای دروغ و «أَثِيمٍ» مشتق از «إِثْمٍ» به معنای گناه و نافرمانی بسیار است. وجه اینکه پس از واژه‌ی «أَفَاكٌ» که خود مبالغه در وصف دروغ‌گویی است، واژه‌ی اثیم را به کار برد؛ این است که بر تثییت صفت دروغ‌گویی در ایشان اشاره نموده باشد. (طباطبایی، ۱۸ / ۱۶۰ - ۱۵۹).

این افراد هم‌چنین به دلیل اینکه حجت و برهانی بر حقانیت سخن خود ندارند، غالباً مجبور می‌شوند برای موجه جلوه دادن و اثبات درستی و راستی آن قسم دروغ بخورند. خداوند در قرآن می‌فرماید: «وَ لَا تُطِعُ كُلَّ حَلَافٍ مَهِينٍ». (القلم، ۱۰). استفاده از دو تعبیر «حَلَافٌ» و «مَهِينٍ» در آیه بیان‌گر این معناست که افراد خودشیفته به دلیل ضعف تدبیر و نداشتن حجت قاطع برای اثبات سخن باطل و دروغ خویش به هر ضعف و زبونی و پستی تن داده و با سوگند خوردن سعی در تکذیب حقیقت دارند.

- تجاوزگری: این افراد سعی می‌کنند، حتی به قیمت تجاوز به حقوق و حریم شخصی: «لَا يَرْقُبُونَ فِي مُؤْمِنٍ إِلَّا وَ لَا ذَمَّةٌ وَ أُولَئِكَ هُمُ الْمُعْتَدِلُونَ». (التوبه، ۸ - ۱۰)،<sup>۳</sup> و اجتماعی دیگران: «الَّذِينَ طَغَوْا فِي الْبَلَدِ فَأَكْرَبُوا فِيهَا الْفَسَادَ». (الفجر، ۱۱ و ۱۲)،<sup>۴</sup> ناداشته‌های خود را به دست آورده و جایگاه برتر خود را حفظ نمایند.

۱- و سرکردگان از قوم او که کفر ورزیده و لقای جهان واپسین را دروغ شمرده بودند و ما در زندگانی این جهان به آنها رفاه بخشیده بودیم گفتند: این (پیامبر) جز بشری مانند شما نیست، از آنجه می‌خورید می‌خورد و از آنجه می‌آشامد، و اگر از آدمی مانند خویش فرمان برید بی گمان در آن صورت زیانکار خواهد بود.

۲- وای بر هر دروغزن گناهکارا! که آیات خداوند را که بر او خوانده می‌شود می‌شنود سپس با گردنکشی (بر انکار خود) پا می‌فشارد گویی آن را نشینیده است پس اورا به عنای دردانک نوید ده!

۳- درباره‌ی هیچ مؤمنی نه پیوندی را پاس می‌دارند و نه پیمانی را و آناند که تجاوز‌گرند.

۴- آنان که در شهرها سر به سرکشی برداشتند، و در آنها بسیار به تباہی پرداختند.

عَنِيدٌ». (ق، ۲۴)<sup>۱</sup>، و گاه نیز با به شک انداختن مردمان و وارونه‌سازی حقیقت: «مُعْتَدٌ مُرِيبٌ»، (ق، ۳۵)<sup>۲</sup>، از پذیرش آن سرباز می‌زنند. (طباطبایی، ۱۶ / ۲۱۰ و ۵۲۵ / ۱۸).

- فرب اذهان و دسیسه: ایشان از طریق فرب اذهان عمومی و دسیسه: «يَسْتَحْفُونَ مِنَ النَّاسِ وَلَا يَسْتَحْفُونَ مِنَ اللَّهِ وَهُوَ مَعْهُمْ إِذْ يُبَيِّنُونَ مَا لَا يَرْضَى مِنَ الْقُولِ». (النساء، ۱۰۷ / ۳)، سعی کنند حق را باطل جلوه داده و برتری‌های دیگران را سلب کنند. برای نمونه قرآن ماجرا کافرانی را متذکر می‌شود که با متهم نمودن پیامبران خود به ریاست طلبی و برتری جویی: «فَقَالَ الْمَلَائِكَةُ كَفَرُوا مِنْ قَوْمِهِ مَا هَذَا إِلَّا بَشَرٌ مِثْلُكُمْ يُرِيدُ أَنْ يَتَفَضَّلَ عَلَيْكُمْ ...». (المؤمنون، ۲۴)<sup>۳</sup>، یا سحر و جنون: «كَذِلِكَ مَا أَتَى الَّذِينَ مِنْ قَبْلِهِمْ مِنْ رَسُولٍ إِلَّا قَالُوا سَاحِرٌ أَوْ مَجْنُونٌ». (الذاريات، ۵۲)<sup>۴</sup> سعی می‌نمودند از اطاعت از ایشان سرباز زده: «فَقَالُوا أَبَشَرًا مِنَّا وَاحِدًا تَبَعَّهُ إِنَّا إِذَا لَفِي ضَلَالٍ وَسُرُّ». (القمر، ۲۴)<sup>۵</sup> و یا جایگاه خود را در میان مردمان زمان خویش حفظ نمایند. ایشان به هم کیشان خویش می‌گفتند: چنانچه از بشری چون خود که هیچ فضیلتی بر دیگران ندارد پیروی کنند، مایه‌ی خسran و بطلان سعادت زندگیشان است: «وَ قَالَ الْمَلَائِكَةُ مِنْ قَوْمِهِ الَّذِينَ كَفَرُوا وَ كَذَّبُوا بِلِقَاءَ الْآخِرَةِ وَ أَتْرَفُنَاهُمْ فِي الْحَيَاةِ الدُّنْيَا مَا هَذَا إِلَّا بَشَرٌ مِثْلُكُمْ يَأْكُلُ مِمَّا تَأْكُلُونَ مِنْهُ وَ يَسْرَبُ مِمَّا تَسْرُكُونَ . وَ لَئِنْ أَطْعَتْمُ بَشَرًا مِثْلُكُمْ إِنَّكُمْ إِذَا

۱- هرچند «کفار» را در آیه به کفرانگر و ناسیاس معنا کرده‌اند ولی این واژه از ریشه‌ی «کفر» به معنای پوشاندن است، و با توجه به سیاق آیات و کلمات، در این آیه به معنای حق سیزی از طریق پوشاندن و مخفی نمودن آن است، چنانچه در برخی تفاسیر به این معنا اشاره شده است.

۲- مریب هم به معنای فرد شکاک است و هم به معنای کسی که در قلب و روح دیگران شک ایجاد می‌نماید.  
۳- (کارهای خود را) از مردم پوشیده می‌دارند و از خداوند پوشیده نمی‌توانند داشت در حالی که او هنگامی که آنان شب را با گفتار ناخوشایند وی می‌گذرانند با آنان است و خداوند به آنجه انجام می‌دهند نیک داناست: آیه دلالت بر تشکیل تجمع‌های شبانه و طرح ریزی‌های خیانت کارانه این افراد برای مقابله با حقیقت دارد.

۴- سرکردگان کافر از قومش گفتند: این جز بشری مانند شما نیست، بر آن است که بر شما برتری جوید....  
۵- بدین گونه برای کسانی که پیش از آنان بودند، هیچ پیامبری نیامد مگر اینکه گفتند: او جادوگر یا دیوانه است.  
۶- (می) گفتند: آیا از بشری چون خود پیروی کنیم؟ در آن صورت در گمراهی و سرگشتشگی به سر خواهیم برد.

تجاوزکارانهٔ خود فرصت سازی نمایند: «إِنَّ فِرْعَوْنَ عَلَا فِي الْأَرْضِ وَ جَعَلَ أَهْلَهَا شِيَعاً...». (القصص، ۴).<sup>۱</sup>

د: تهدید (به تبعید، شکنجه وقتل و...): این افراد در جایی که خود را در برابر واقعیت کاملاً بی سلاح بیابند، تلاش می‌کنند با تهدید به امور مختلفی همچون تبعید: «قَالَ أَرَاغِبُ أَنْتَ عَنْ أَهْلَتِي يَا إِبْرَاهِيمُ لَئِنْ لَمْ تَنْتَهِ لَأْرْجُمَنَكَ وَ اهْجُرْنَى مَلِيًا». (مریم، ۴۶)<sup>۲</sup>، شکنجه و حتی قتل: «قَالُوا إِنَّا تَطَيَّرْنَا بِكُمْ لَئِنْ لَمْ تَتَهَوْلَا لَنْرْجُمَنَكُمْ وَ لَيَمْسَنَكُمْ مِنَّا عَذَابُ الْيُمْ». (یس، ۱۸)<sup>۳</sup> دیگران را با خود همراه سازند.

ه: شکنجه جسمی: ایشان گاه تهدیدهای خود را به صورت‌های مختلف عملی می‌کنند تا دیگران را به این نحو مطیع خود سازند. فرعون مخالفان خویش را به سخت ترین صورت شکنجه نموده؛ پس از قطع دست و پایشان ایشان را بر شاخه‌های نخل می‌آوریخت: «قَالَ آمَّتْمُ لَهُ قَبْلَ أَنْ آدَنَ لَكُمْ ... فَلَأَقْطَعَنَّ أَيْدِيْكُمْ وَ أَرْجُلَكُمْ مِنْ خِلَافٍ وَ لَأُصَلِّبَنَكُمْ فِي جُذُوعِ النَّخْلِ وَ لَتَغْمُنَّ أَيْنَا أَشَدُّ عَذَاباً وَ أَبْقَى». (طه، ۷۱)<sup>۴</sup>.

و: بهره‌کشی جنسی و قتل: رفتارهای تجاوزکارانهٔ این افراد تا بدانجا پیش می‌رود که برای اثبات برتری خویش به ناموس و جان دیگر افراد دست‌درازی می‌نمایند. فرعونیان با بهره‌کشی جنسی از زنان بنی اسرائیل و کشنن پسرانشان توانستند بر آنان حاکمیت یابند: «وَ إِذْ قَالَ مُوسَى

۱- بی‌گمان فرعون در زمین (مصر) گردنشکی ورزید و مردم آنجا را دسته‌دسته کرد.

۲- گفت: ای ابراهیم، آیا تو از خدایان من متنفری؟ اگر باز نایستی تو را سنگسار خواهم کرد.

۳- پاسخ دادند: [ما] حضور شما را به شگون بد گرفه‌ایم. اگر دست برندارید، سنگسار تان می‌کنیم و قطعاً عذاب دردنکی از ما به شما خواهد رسید.

۴- [فرعون] گفت: آیا پیش از آنکه به شما اجازه دهم، به او ایمان آوردید؟ قطعاً او بزرگ شماست که به شما سحر آموخته است، پس بی‌شک دستهای شما و پاهایتان را یکی از راست و یکی از چپ قطع می‌کنم و شما را بر تنه‌های درخت خرماء به دار می‌آویزم، تا خوب بدانید عذاب کدام یک از ما سخت‌تر و پایدارتر است.

ذکر دو نکته در اینجا لازم است: اول اینکه تجاوزگری ایشان با توجه به میزان توانایی و حاکمیت حقیقیشان متفاوت است و می‌تواند از یک نفر: «مَنَاعٌ لِلْخَيْرِ مُعْتَدِلٌ أَثِيمٌ... أَنْ كَانَ ذَا مَالٌ وَ بَيْنَنَا» (القلم، ۱۲ و ۱۴)، تا کل افراد یک جامعه را تحت تأثیر قرار دهد: «إِنَّ قَارُونَ كَانَ مِنْ قَوْمٍ مُؤْسِى فَبَغَى عَلَيْهِمْ...». (القصص، ۷۶)<sup>۱</sup>. دیگر آنکه، طیف وسیعی از انواع تجاوز و بهره‌کشی را شامل می‌شود؛ از ترور و تخریب شخصیتی گرفته تا تهدید و شکنجه و قتل که در ادامه به آنها اشاره خواهیم نمود:

الف: ترور و تخریب شخصیتی: افراد خودشیفته در صورتی که نتوانند از لحاظ مدیریتی، مهارتی و یا علمی خود را چنانکه در نظر دارند -برای تسلط یافتن بر دیگران- ارتقاء دهنده، سعی می‌کنند از طریق پایین کشیدن دیگران بر آنان تسلط یابند. بنابر فرمایش الهی در قرآن، روش فرعون برای تسلط و برتری یافتن بر قوم بنی اسرائیل استخفاف و به استضعف کشاندن ایشان بوده است: «فَاسْتَخَفَ قَوْمَهُ فَاطَّاعُوهُ إِنَّهُمْ كَانُوا قَوْمًا فَاسِقِينَ». (الزخرف، ۵۴)<sup>۲</sup>؛ فَاسْتَخَفَ قَوْمَهُ به معنای فاستفره است. فرعون با تخفیف ذهنی مردمان زمانش و میراندن خواستشان؛ آنان را مجبور به تسلیم در برابر خواسته‌هایش نمود. استضعف نیز یعنی ضعیف ساختن توانایی فکر و مبارزه، تحمل ناتوانی مالی و روحی و از بین بردن شخصیت اجتماعی افراد، به گونه‌ای که آنان را به موجوداتی مطیع و فرمانبر تبدیل سازد.

ب: بدگویی، عیب‌جویی و سخن‌چینی: ایشان همچنین با بزرگ‌نمایی نقاط ضعف اطرافیانشان، از طریق بدگویی و افشاء اسرار، عیب‌جویی: «وَيَلِ لِكُلْ هُمَّةٍ لَمَرَةٍ». (الهمزة، ۱)<sup>۳</sup> و دو به هم زنی: «هَمَّازٌ مَشَأَ بَنَمِيمٌ». (القلم، ۱۱)<sup>۴</sup>؛ سعی می‌کنند واقعیت‌های موجود در مورد برتری‌های ایشان را مخفی و یا کمرنگ نمایند.

ج: ایجاد تفرقه و اختلاف: این افراد با تفرقه افکنی و ایجاد اختلاف سعی می‌کنند از فضای ناپیدا و پر تنش به وجود آمده درجهت سلطه یافتن بر دیگران بهره برد و برای رسیدن به مقاصد

۱- بی‌گمان فارون از قوم موسی بود و در برابر آنان سرکشی کرد: «بغی به معنای رفتار ظالمانه با دیگران تحت تأثیر هوای نفس و برخلاف قانون، برای رسیدن به خواسته‌ای شخصی یا گروهیست. (مصطفوی، ۳۰۹/۱؛ طباطبایی، ۶۸/۸).

۲- آنگاه قوم خود را سبکساز کرد (واز راه به در برد) و آنان از او فرمان برندند زیرا آنان قومی بزمکار بودند.

۳- وای بر هر بدگوی عیجوبی.

۴- عیجوبی پیشگام در سخن‌چینی.

## نتایج مقاله

از منظر اسلام، خودشیفتگی داشتن توجه و علقه‌ی خاص نسبت به خود، آراء و تمایلات و نیازهای فردیست که تا حد خودپرستی پیش رفته و به تجاوز به شخصیت و حقوق دیگران منجر می‌شود. این اختلال به سبب آثار مخرب و آسیب‌های فردی و اجتماعی‌ای که برای شخص مبتلا و بویژه اطراfibianش به همراه دارد، در آموزه‌های اسلامی از اهمیت بسیاری برخوردار است. در این پژوهش بیست و سه مورد از اوصاف اصلی شخصیت مبتلایان به آن بیان گردید. از آنجا که شناخت دقیق هر اختلالی، گام مهمی در راستای درمان آن است و می‌تواند در نحوه‌ی برخورد مشاور با ییمار و انتخاب نوع درمان تعیین‌کننده باشد. در پژوهش حاضر سعی شد، با بررسی قرآن به عنوان کلام خالق انسان و سخنان ارزشمند و عمیق اولیاء الهی، چنین شناخت جامعی نسبت به اختلال خودشیفتگی در اختیار شخصیت پژوهان و مشاوران قرار گیرد.

**لِقَوْمٍ اذْكُرُوا نِعْمَةَ اللَّهِ عَلَيْكُمْ إِذْ أَنْجَاكُمْ مِنْ آلِ فِرْعَوْنَ يَسُوْمُونَكُمْ سُوءَ الْعَذَابِ يُذْبَحُونَ أَبْنَاءَكُمْ وَ يَسْتَحْيُونَ نِسَاءَكُمْ وَ فِي ذلِكُمْ بَلَاءٌ مِنْ رَبِّكُمْ عَظِيمٌ.** (ابراهیم، ۶).

- **انزوا و گوشه‌گیری:** مسلمان این رفتارهای آزاردهنده و خودخواهانه به تدریج سبب می‌شود اطراfibian از این افراد کینه به دل گرفته<sup>۱</sup>، و به تلافی و دشمنی مقابل با ایشان ترغیب شوند.<sup>۲</sup> در این حالت فرد نه از سر غرور بلکه از ترس<sup>۳</sup> انتقام‌جویی و دشمنی دیگران، منزوی شده و به افسردگی و ترس مرضی مبتلا می‌شود. و البته این تنهایی روحیه‌ی کینه‌تزوی و دشمنی را در او شعله‌ورتر می‌سازد. (تمیمی، ۲۰۸؛ حلوانی، ۳۱۱، صدقوق، ۳۷۶).

- **عدم رشد یافتنگی:** در نهایت باید گفت این افراد علی‌غم تلاش سیارشان در جهت برتری یافتن بر دیگران، به دلیل خود برتری‌بینی‌شان همیشه از جنبه‌های مختلف علمی، مهارتی، اخلاقی و... از دیگران عقب‌ترند. ایشان خود را در هر زمینه‌ای صاحب‌نظر دانسته و اغلب حتی آراء نادرست و افکار و نظریات بی‌ارزش خود را اندیشمندانه و سنجیده می‌شمارند: «فَلَمَّا جَاءَهُمْ رُسُلُهُمْ بِالْبَيِّنَاتِ فَرَحُوا بِمَا عِنْدَهُمْ مِنَ الْعِلْمِ وَ حاقَ بِهِمْ مَا كَانُوا بِهِ يَسْتَهْزِئُونَ». (غافر، ۸۳)<sup>۴</sup>، لذا از مشورت با دیگران و استمداد از تفکر و تدبیر آنان امتیاع نموده و زیر بار سؤال کردن و استفاده از دانش و مهارت و خوبی کسی که برتر از ایشان باشد، نمی‌روند.<sup>۵</sup> (حلوانی، ۱۴۰). این خصلت نشانه‌ی توقف و جمود و استبداد رأی فرد بوده<sup>۶</sup>؛ اورا از پیشرفت و یادگیری و رشد حقیقی باز می‌دارد.<sup>۷</sup> (تمیمی، ۱۱۲؛ خوانساری، ۲۱۳/۱).

۱- و [به خاطر بیاور] هنگامی را که موسی به قوم خود گفت: «نعمت خدا را بر خود به یاد آورید، آن‌گاه که شما را از فرعونیان رهانید، [همانان] که بر شما عذاب سخت روا می‌داشتند، و پسرانتان را سر می‌بریدند و زنانتان را زنده می‌گذاشتند، و در این [امر] برای شما از جانب پروردگار تان آرامایشی بزرگ بود».

۲- نتیجه‌ی خودبینی بغض و کینه است.

۳- آن که از خودش راضی شود، ناراضیان و دشمنان او فراوان خواهد شد.

۴- هیچ تنهایی، وحشتناک تر از خودپسندی نیست.

۵- آنگاه چون پیامبر انشان برهان‌های روشن برای آنان آوردند به دانشی که خود داشتند شادی کردن و (کیفر) آنچه به ریشختند می‌گرفتند آنان را فرا گرفت.«

۶- خودخواهی، آدمی را از طلب علم باز می‌دارد.

۷- انتقاد کردن آدمی از خود، دلیل استواری خرد و نشانگر فراوانی فضل اوست.....

۸- خودپسندی، مانع افزودن کمالات می‌شود.

## کتابشناسی

- ۱- قرآن کریم، ترجمه: علی موسوی گرمارودی، تهران: قدیانی، ۱۳۸۴ش.
- ۲- صدوق، محمد بن علی بن بابویه، الخصال، محقق: علی اکبر غفاری، چاپ اول، قم: جامعه مدرسین، ۱۳۶۲ش.
- ۳- همو، التوحید، محقق: هاشم حسینی، چاپ اول، قم: جامعه مدرسین، ۱۳۹۸ق.
- ۴- انجمن روانپژوهی آمریکا، راهنمای تشخیصی و آماری اختلالات روانی (ویراست پنجم)، ترجمه: یحیی سید محمدی، تهران: نشر روان، ۱۳۹۳ش.
- ۵- باچر، جیمز؛ سوزان مینکا، جیل هولی، آسیب شناسی روانی، ترجمه: یحیی سید محمدی، تهران: ارسپاران، ۱۳۸۹ش.
- ۶- برقی، احمد بن محمد بن خالد، المحسن، محقق: جلال الدین محدث، چاپ دوم، قم: دار الكتب الإسلامية، ۱۳۷۱ق.
- ۷- تمیمی آمدی، عبد الواحد بن محمد، تصنیف غرر الحكم و درر الكلم، محقق: مصطفی درایتی، چاپ اول، قم: دفتر تبلیغات اسلامی، ۱۳۶۶ش.
- ۸- جعفر بن محمد، مصباح الشريعة، چاپ اول، بیروت: اعلمی، ۱۴۰۰ق.
- ۹- حر عاملی، محمد بن حسن، وسائل الشيعة، محقق: مؤسسه آل البيت، چاپ اول، قم: مؤسسه آل البيت، ۱۴۰۹ق.
- ۱۰- حلوانی، حسین بن محمد، نزهة الناظر و تنبیه الخاطر، قم: مدرسة الإمام المهدي (عج)، ۱۴۰۸ق.
- ۱۱- خوانساری، محمد بن حسین، شرح آقا جمال خوانساری بر غرر الحكم و درر الكلم، محقق: جلال الدین حسینی، چاپ چهارم، تهران: دانشگاه تهران، ۱۳۶۶ش.
- ۱۲- طباطبائی، سید محمد حسین، المیزان فی تفسیر القرآن، چاپ دوم، قم: دفتر انتشارات اسلامی جامعه مدرسین حوزه علمیه، ۱۴۱۷ق.
- ۱۳- کراجکی، محمد بن علی، معدن الجواهر و ریاضة الخواطر، محقق: احمد حسینی، چاپ دوم، تهران: المکتبة المرتضویة، ۱۳۹۴ق.
- ۱۴- کلینی، محمد بن یعقوب، الکافی، محقق: علی اکبر غفاری و محمد آخوندی، چاپ چهارم، تهران: دار الكتب الإسلامية، ۱۴۰۷ق.
- ۱۵- مجلسی، محمد باقر بن محمد تقی، بحار الأنوار الجامعة لدرر الأخبار الأئمة الأطهار، چاپ دوم، بیروت: دار إحياء التراث العربي، ۱۴۰۳ق.
- ۱۶- مجلسی، محمد باقر، مرآة العقول في شرح أخبار آل الرسول، محقق: سید هاشم رسولی محلاتی، چاپ دوم، تهران: دار الكتب الإسلامية، ۱۴۰۴ق.
- ۱۷- مصطفوی، حسن، التحقیق فی کلمات القرآن الکریم، تهران: بنگاه ترجمه و نشر کتاب، ۱۳۶۰ش.
- ۱۸- نراقی، محمد مهدی، جامع السعادات، قم: انتشارات اسماعیلیان، ۱۳۷۹ق.
- ۱۹- نوری، حسین بن محمد تقی، مستدرک الوسائل و مستبط المسائل، محقق: مؤسسه آل البيت، چاپ اول، قم: مؤسسه آل البيت، ۱۴۰۸ق.